

معرفی تذکره
«کاشانه دانش»

اثر ماندگار مرحوم حسین پرتو بیضایی

احسان اله شکراللهی طالقانی

کامل تری از این اثر را تقدیم اهل دانش و هنر نموده و آن را بهانه‌ای برای ارج‌گذاری بر خدمات علمی و ادبی هر دو محقق نامدار مرحومان گلچین معانی و پرتویضایی قرار می‌دهد؛ دو دانش‌پژوه اهل ذوق که با تلاش و جدیت آثار ماندگاری در عرصه ادب پدید آورده‌اند و احیای متون زیادی را وجهه همت خود ساخته‌اند، تا آنجا که عطر اندیشه‌های سبزشان در بوستان کتاب همچنان و تا همیشه به مشام جان مشتاقان خواهد رسید.

پیش از ورود به «کاشانه دانش» معرفی مختصری از مؤلف و ارائه گوشه‌ای از ترجمه احوالش بایسته به نظر می‌رسد.

حسین بیضایی که در شعر پرتو تخلص می‌کرد و از سراینندگان توانای معاصر بود، به سال ۱۳۲۵ هجری قمری مطابق ۱۲۸۵ هجری شمسی در قریه آران کاشان که محل سکونت دائمی خانواده وی (یعنی خانواده روح‌الامین آرانی) بود، متولد شد، و از سه سالگی که پدرش (میرزا علی محمدخان ادیب بیضایی) از آران به کاشان نقل مکان نمود، علاوه بر تلمذ در محضر پدر دانشمند خویش از محضر اساتیدی چند از جمله میر سید حبیب‌الله احمدی، حاج آقا علی فاضل کاشانی، شیخ غلامرضا معارفی و مرحوم شیخ محمد ناطق اصفهانی درس آموخت و از نوجوانی در خلال اقامت سی ساله خویش در کاشان به صنایع و هنرهای آهنگری، نقاشی، نجاری، صحافی، ورزش باستانی و ساخت ادوات موسیقی پرداخت و چون صدای خوبی داشت در فن موسیقی نیز پیشرفتی حاصل نمود و با راهنمایی پدر نزد محمدحسین حاج عبدالغفار درس آواز گرفت. وی در اثر مخالفت با اهل علم و ادب و یافتن دوستان فاضل و شاعر، و مخصوصاً مطالعه زیاد و دست یافتن به تألیفات فراوان قدیم و جدید فنون ادب را نیز به خوبی فرا گرفت، و در نهایت به نظم شعر علاقه‌مند شد و به سلک اهل قلم درآمد و به ویژه عشقی وافر به تحقیق تاریخی و ادبی پیدا کرد و هر جا به نام شاعر گمنامی برمی‌خورد آن را ضبط می‌نمود و از موضوعات تاریخی نیز نمی‌گذشت و مجموعه‌هایی از این دست فراهم می‌نمود.



اطلاعات جامع برای معرفی کامل «کاشانه دانش» در اختیار نداشت، به این حقیقت آگاه بود که: «کاشانه دانش یکی از تذکره‌های دقیق و معتبر محلی است که در [آن] روزگار تألیف یافته است.»^(۱)

اکنون که به لطف محقق ارجمند جناب آقای محمد گلبن تنها نسخه این اثر به خط و حواشی مؤلف به کتابخانه مجلس انتقال یافته است، و از طرفی این کتابخانه در صدد گرامی‌داشت یاد و خدمات مرحوم گلچین معانی است، نگارنده معرفی

در اوایل دهه پنجاه هجری شمسی زمانی که مرحوم احمد گلچین معانی تاریخ تذکره‌های فارسی را به اتمام می‌رساند، معرفی یکی از تذکره‌های بسیار مهم معاصر یعنی «کاشانه دانش» را نیمه تمام گذاشت، چرا که پانزده سال پیش از آن، وقتی که با مؤلف آن - مرحوم حسین پرتو بیضایی - حشر و نشر داشت، و بنا بر تصریح خود در این زمینه به وی کمک کرده بود، هنوز تصمیمی برای تاریخ‌نویسی نگرفته بود. هر چند مرحوم گلچین در زمان تألیف تاریخ تذکره‌های فارسی

وی همچنین به اصرار پدر به خدمت دولتی، در ادارات دخانیات، خالصه‌جات، نظمیّه، سجل احوال و شهرداری کاشان مشغول شد. مدتی نیز در بازار کاشان فعالیت داشت. از سال ۱۳۱۴ به اداره شهرداری تهران منتقل شد و پس از چندی به دلیل تنگی معاش و سختی‌های سکونت در شهر غربت در سال ۱۳۲۲ به کاشان معاودت نمود، اما شرایط ایجاد می‌کرد که پس از یکسال به تهران بازگردد. وی در تهران با اغلب اساتید ادب معاصر همنشین بود. سال‌ها با مرحوم وحید دستگردی در انجمن ادبی حکیم نظامی همکاری داشت. وی که سرودن را از حدود پانزده سالگی آغاز کرده بود، تا اواخر عمر از این هنر دست برداشتن و دیوانش شامل سه هزار بیت غزل، قصیده، مسمط، قطعه، رباعی و ماده تاریخ با مقدمه دکتر محمدجعفر محبوب به چاپ رسیده است. با این حال بیشتر عمر ادبی پرتو، در تحقیقات تاریخی و ادبی صرف شد و این کار مجال پرداختن به سرودن شعر را کمتر برای او باقی می‌گذاشت.

از تلاش‌ها و تألیفات ادبی و تاریخی وی به غیر از کاشانه دانش که مشروح آن در پی خواهد آمد، و مقالات متعدد ادبی و تاریخی که در مجلات ادبی به چاپ رسیده، باید به این موارد اشاره کرد: تألیف تاریخ ورزش باستانی ایران از صدر اسلام تا امروز (تهران ۱۳۳۷)،

تلخیص و تحشیه تاریخ گیتی گشای زند، تصحیح دیوان صباحی بیگدلی (تهران، ۱۳۳۸)،

تصحیح دیوان ادیب بیضایی (تهران ۱۳۳۷) تصحیح دیوان قصاب کاشانی (تهران ۱۳۳۸)، تصحیح مثنوی قضا و قدر سروده سلیم تهرانی (تهران ۱۳۴۱)

تصحیح دیوان کلیم کاشانی (تهران ۱۳۳۶) پرتو در مدت زندگی مجرد زیست و تأهل اختیار نکرد. مرحوم گلچین معانی در مقطع غزلی در این باره سروده:

گلچین! بسان ذره بیضا کمال یافت

هرکس در این محیط چو پرتو جریده رفت
وی در مهر ماه سال ۱۳۴۸ چشم از جهان فرو

بست و به دلیل علاقه‌ای که به زادگاه خود داشت طبق وصیتش در کاشان در محلی که ملا محسن فیض در آنجا مدفون است به خاک سپرده شد.^(۳) غزل ذیل از نمونه اشعار اوست:

آنچه می‌ماند به جا از آدمی نام است و بس

و آنچه با خود می‌برد اندیشه خام است و بس

زین همه طول امل در این ره کوتاه چه سود

طول راه زندگی با مرگ یک گام است و بس

چند گویی نیست راحت زیر این سقف کبود

برقناعت پیشه دنیا جای آرام است و بس

مال چون بسیار شد بر زندگی دام بلاست

وین شکاف جیب از اول رخنه دام است و بس

نرم شد چون عزل شد صاحب مقام تندخوی

ناز طفل بد آدا در دامن مام است و بس

بخشش مستان نه از روی صفای باطن است

این سخاوت از کف بگشاده جام است و بس

فرق علم و جهل یک دنیا است اندر چشم خلق

عام و عالم را اگر فرقی است یک لام است و بس

عمرها بی حاصل از کف رفت بهر کیمیا

شعر نو هم «پرتو» از آن جنس اوهام است و بس

سرنوشت برگ برگ این چمن را خوانده ایم

حاصل نخل تمنا میوه خام است و بس

مرحوم پرتو خود در مقدمه تذکره مزبور می‌نویسد: « این بنده حسین پرتوی بیضایی کاشانی

بن الاستاد علی محمد ادیب بیضایی آرائی کاشانی قدس سره، بعد از وصول به دوره رشد و بلوغ که در حجر تربیت پدر بزرگوار با شعر و ادب آشنایی یافتم،

بیش از آنچه به نظم شعر پردازم طبعم به تحقیق و

تتبع آثار قدما متمایل بود و همواره اوقات خود را به

جمع‌آوری آثار شعرا و مطالب تاریخیه مصروف

می‌داشتم. پس از وفات پدر - طاب ثراه - که خانه

آسایش و سعادت من ویران [شد]، ناچار از مهاجرت به

تهران گردیدم [و] درصدد برآمدن مجموعه‌ای از

آنچه دانسته و یافته بودم فراهم سازم، لذا در سال

۱۳۱۵ هجریه شمسیه شروع در نوشتن تذکره

شعرای کاشان و توابع آن یعنی نطنز و جوشقان

نمودم و با زحمات و مشقاتی که اهل تحقیق و

تتبع دانند تذکره مذکور را به پایان بردم که در نوع

خود ممتاز بل منحصر است. »

وی در ادامه این سخن اهل نظر را به مقایسه

این اثر با سایر آثار مشابه فراخوانده و سختی‌هایی

که در مسیر این کار متحمل شده و دقتی که به

خرج داده را شرح داده و از مرحومان: وحید

دستگردی، امیری فیروز کوهی، حسین باستانی راد،

احمد سهیلی خوانساری، و علی اصغر بارانی که

کتابخانه خود را در اختیار وی قرار داده‌اند و نیز

ابراهیم شریفی که دسترسی به منابع کتابخانه

مجلس را برای وی فراهم نمود تشکر کرده است.

پرتو در تألیف جلد اول (تاریخ کاشان) که خود

آن را «تاریخ کاشان در قرون اسلامیّه» معرفی

کرده است، بنا را بر اختصار و ایجاز نهاده متذکر

می‌شود که در مبحث آخر این جلد از کتاب بعضی

مطالب راجع به کاشان و تاریخ ایران را گنجانده

که با همه اهمیت در سایر تواریخ معروف درج

نگردیده و چون ناقص گذاشتن اخبار را جایز

نمی‌دانسته، ناگزیر آنها را درج نموده و به همین

علت حجم کتاب از آنچه قصد و تصمیم وی بوده،

تجاوز نموده است. وی برای پرهیز از اطاله کلام،

از تلیف عبارات و جملات شاعرانه احتراز نموده و

مقاصد نویسندگان را با ساده‌ترین زبان بیان نموده

است تا استناد به آن برای عموم یکسان و آسان باشد.

وی در ترتیب مطالب این کتاب به جای واژه

باب، مبحث و به جای واژه فصل، مطلب را برگزیده

است، که جلد نخست در یازده مبحث و ۵۷ مطلب

تدوین شده است. مباحث این جلد به شرح ذیل

است.

مبحث اول: نوشتجات و اخباری که راجع به

کاشان به نظر مؤلف رسیده.

مبحث دوم: وجه تسمیه، تاریخ بنا، تقسیمات

ارضی کاشان در صدر اسلام.

مبحث سوم: تقسیمات ارضی کنون کاشان،

تعدان نفوس شهر و قراء، ساخت قراء تا شهر، وجه

تسمیه بعضی از قراء بطور اختصار شامل سه مطلب

(شهر کاشان و توابع آن، بلوک نطنز و توابع آن،

بلوک جوشقان و توابع آن).

مبحث چهارم: معرفی یازده قریه مهم و

پرجمعیت آران، برزک، بیدگل، بودآباد، راوند، فین،

مطلب اول - طبایع و عادات مردم - خدای گواه میگرم که در نوشتن حکم از کتاب
 اینم و ذکر کرده تصب روانه بسته و آنچه نزدیک بحقیقت به نوشته ام در نوشتن این مطلب
 نیز آنچه من در این حقیقت مضمون است و بعضی حقیقت حضور آنکه هر مردانند اینم و نیز به چهره دیگر
 و خوابی کسی نوشته ام که بجز از به یاد باشم - اما این دولت است اینم از نکته هر دو فراموشی
 به هر دو فراموشی و نه به چیزی غیب است که از این حقیقت بر غیب دولت است اینم و نیز در اینم
 زکات و خدای از اینم و نیز در اینم و نیز در اینم و نیز در اینم و نیز در اینم و نیز در اینم
 و نیز در اینم و نیز در اینم و نیز در اینم و نیز در اینم و نیز در اینم و نیز در اینم
 خدای خدای میام که گوی غیر مضمون که مردانند

جوانمردان و لوطی ها بطور اجمال بحث شده.
 مرحوم پرتو در مقدمه جلد دوم کتاب کاشانه
 دانش که حاوی تراجم احوال و نمونه اشعار شعرای
 شهر کاشان و قراء تابعه آن است، در خلال شکایتی
 که از هم قدمان و هم مشربان خویش می نماید به
 گوشه ای از شیوه جمع آوری اطلاعات خویش
 می پردازد که در آن زمان جالب توجه و حائز اهمیت
 است. وی می نویسد: « این بنده در شهریور سال
 ۱۳۱۷ هجری شمسی در حالی که مدتی از شروع
 به نوشتن تذکره حاضر گذشته بود در شماره ۳۷۸۳
 مورخ ۱۷/۶/۱۰ جریده شریفه «کوشش» اعلانی
 منتشر و از شعرا و ادبای کاشانی ساکن تهران و
 کاشان و غیر آن تقاضا نموده علاوه از ارسال شرح
 حال و نمونه آثار خود اگر شعرای گمنامی از این
 شهر می شناسند به بنده معرفی فرمایند، و با کمال
 تأسف یک نفر از ارباب ادب و سخن به ندای بنده
 لبیک نگفت. . . چون از این طریق نتیجه حاصل
 نگردید تقاضانامه هایی بصورت انفرادی و
 متحدالمضمون برای کلیه شعرای کاشان که
 مفتخر به آشنایی آنها بود فرستاده از این عمل هم
 جز دست یافتن به شرح حال و نمونه شعر دوستان
 فایده ای عاید نگردید. . . بنده نگارنده در چنین
 حالت و موقعیتی به حول و قوه الهی مقصود خود
 را دنبال کرده و با مشقات طاقت فرسا که اهل تحقیق
 دانند به تألیف این تذکره توفیق یافتم. . . چون
 قصدی جز خدمت نداشته ام به قضاوت اهل انصاف
 مستظهر بوده و رجاء واثق دارم هریک از اهل فن
 اشتباه و خطا و نسیانی در این تذکره مشاهده نمودند
 به قلم مرحمت اصلاح و عذر تقصیر مرا بپذیرند. »
 وی آنگاه نکاتی چند را تذکر می دهد از جمله
 می نویسد از روی تعصب رویه تعدد را پیروی نکرده
 و به اصطلاح در تهیه سیاهی لشکر نبوده است،
 ولی برای جلوگیری از نسبت فراموشکاری به
 خویش اسامی افرادی که در شاعری چندان مایه دار
 نبوده اند را نیز در تذکره آورده و این کار را مایه
 تشویق ایشان برای ادامه کار و پیشرفت دانسته
 است.

قمصر، مرق، نصرآباد، نیاسر و نوش آباد.
مبحث پنجم: سبب خرابی و انحطاط کاشان
مبحث ششم: صنایع گذشته و حال کاشان
 مشتمل بر یازده مطلب (کاشی سازی، معماری،
 مسگری، ضرب مسکوکات، منسوجات ابریشمین،
 منسوجات نخی، مخمل و زری و پستی، چرخکاری،
 عبابافی، کاغذسازی، وراقی، و قالی بافی)
مبحث هفتم: وضع کنونی شهر کاشان
 شامل مقدمه و نه مطلب (زبان اهالی، هوای کاشان
 و سخنی چند در خصوص عقرب آن، دروازه ها،
 وضع بازار و کاروانسراها، محلات کاشان، خیابان ها،
 میدان ها، آب مشروب شهر و ابنیه خیریه).
مبحث هشتم: اوضاع اجتماعی گذشته و حال
 شامل چهار مطلب (طبایع و عادات مردم، جشنهای
 مذهبی و ملی مرسوم و متروک، مراسم عزاداری
 حضرت سیدالشهدا و ورزش پهلوانی).
مبحث نهم: آثار و ابنیه تاریخی موجود و از
 بین رفته شامل چهارده مطلب (تپه سیلک، آتشکده
 نیاسر، مسجد جمعه، ابنیه تاریخی نطنز، ابنیه
 شروانیان، بقعه ابوالولوء، باغشاه فین، بند قهرود،
 مدفن شاه عباس کبیر، باروی شهر، چهار باغ،
 مدرسه شاه، مسجد آقا بزرگ، آثار و ابنیه از بین
 رفته).
مبحث دهم: قلاع کاشان که آثاری از آنها
 باقی است یا به کلی از بین رفته، مشتمل بر هشت
 مطلب (قلعه همزر، قلعه گشاسیب، قلعه نیاسر و
 حفره عجیب آن موسوم به سوراخ ریس، قلعه
 جلالی، قلعه وشاق نطنز، قلعه موجول، قلعه
 صفیه).
مبحث یازدهم: حوادث مهمه و تاریخی
 کاشان از صدر اسلام الی یومنا هذا، مشتمل بر
 یک مقدمه و نه مطلب (واقعه معین الدین
 ابونصر کاشانی و خال وی ابوطاهر اسمعیل
 (عزیز الحضرة) در عصر ملکشاه و اشاره به قضیه
 حبس حکیم افضل الدین مرقی به دست
 امیر جمال الدین ایاز؛ خبر اجمالی طغیان قاضی
 محمد کاشانی و مولانا مسعود بیدگلی در اوایل
 سلطنت شاه اسمعیل اول؛ قتل جمعی از فرقه
 نقطویه کاشان و تاریخ اجمالی این قوم و روایت
 صحیح سلطنت یوسف ترکش روز؛ طغیان
 محمدخان ترکان و پسرش ولی سلطان در کاشان
 با مقدمه تاریخی مبسوط که در تواریخ آن عصر
 ضبط نشده و رابطه مستقیم با سلطنت شاه عباس
 اول دارد؛ قضیه حکومت ممتده آقا خضر نهبوندی
 در کاشان و قتل وی؛ واقعه عبدالرزاق خان کاشی
 و خواهرزاده وی محمدحسین خان شیبانی و معرفی
 این دو خانواده محترم و مجمعی از اعمال خیر
 عبدالرزاق خان و محمدحسین خان؛ مبارزه فرقه ای
 از مردم کاشان علیه فرقه دیگر بر سر سلطنت
 علیشاه ظل السلطان و محمدشاه قاجار؛ خبر اجمالی
 قتل میرزا تقی خان امیرکبیر در باغشاه فین؛ حادثه
 زلزله مهیب و عجیب سال ۱۱۹۲ و ۱۲۶۰، و شرح
 تفصیلی واقعه خروج؛ طغیان ۱۴ ساله نایب حسین
 خان و ماشالله خان که در مقدمه آن راجع به

جوانمردان و لوطی ها بطور اجمال بحث شده.
 مرحوم پرتو در مقدمه جلد دوم کتاب کاشانه
 دانش که حاوی تراجم احوال و نمونه اشعار شعرای
 شهر کاشان و قراء تابعه آن است، در خلال شکایتی
 که از هم قدمان و هم مشربان خویش می نماید به
 گوشه ای از شیوه جمع آوری اطلاعات خویش
 می پردازد که در آن زمان جالب توجه و حائز اهمیت
 است. وی می نویسد: « این بنده در شهریور سال
 ۱۳۱۷ هجری شمسی در حالی که مدتی از شروع
 به نوشتن تذکره حاضر گذشته بود در شماره ۳۷۸۳
 مورخ ۱۷/۶/۱۰ جریده شریفه «کوشش» اعلانی
 منتشر و از شعرا و ادبای کاشانی ساکن تهران و
 کاشان و غیر آن تقاضا نموده علاوه از ارسال شرح
 حال و نمونه آثار خود اگر شعرای گمنامی از این
 شهر می شناسند به بنده معرفی فرمایند، و با کمال
 تأسف یک نفر از ارباب ادب و سخن به ندای بنده
 لبیک نگفت. . . چون از این طریق نتیجه حاصل
 نگردید تقاضانامه هایی بصورت انفرادی و
 متحدالمضمون برای کلیه شعرای کاشان که
 مفتخر به آشنایی آنها بود فرستاده از این عمل هم
 جز دست یافتن به شرح حال و نمونه شعر دوستان
 فایده ای عاید نگردید. . . بنده نگارنده در چنین
 حالت و موقعیتی به حول و قوه الهی مقصود خود
 را دنبال کرده و با مشقات طاقت فرسا که اهل تحقیق
 دانند به تألیف این تذکره توفیق یافتم. . . چون
 قصدی جز خدمت نداشته ام به قضاوت اهل انصاف
 مستظهر بوده و رجاء واثق دارم هریک از اهل فن
 اشتباه و خطا و نسیانی در این تذکره مشاهده نمودند
 به قلم مرحمت اصلاح و عذر تقصیر مرا بپذیرند. »
 وی آنگاه نکاتی چند را تذکر می دهد از جمله
 می نویسد از روی تعصب رویه تعدد را پیروی نکرده
 و به اصطلاح در تهیه سیاهی لشکر نبوده است،
 ولی برای جلوگیری از نسبت فراموشکاری به
 خویش اسامی افرادی که در شاعری چندان مایه دار
 نبوده اند را نیز در تذکره آورده و این کار را مایه
 تشویق ایشان برای ادامه کار و پیشرفت دانسته
 است.

بیضاکی - (ادیب بیضاکی) پدر بزرگوار و استاد عالی مقام مجرب و مطرب و از فطرت

ابوت ذکر خصایل آنحضرت خارج از وطنیه مولف هست و بنا بر این بذکر احوال و زندگانی وی
تعمیر آسانی نماید

نامش علی محمد و فرزند ارشد میرزا محمد رضا ابن روح آرائی هست که نام وی قبلاً ذکر گردیده و در

در سال ۱۲۹۸ هجری قمری در قصبه آران واقع و وفاتش در سنه ۱۵ - اسفند ۱۳۱۲

سنی در شهر کاشان آفاق افتاده مدتی ترفیض در پرستان قدمگاه کاشان هست و هست
معنی اهل فضل و ادب تبعه پروردگار ایشان ساخته شده و ابیات ذیل بر سبک تراش نمودند

کاف دانش ادیب بیضاکی است	اینکه در خاک پیره شی وطن است
اوست گوهر اگر هنر دریا است	اوست جای که کمال و فضل من است
من چاکم که ادمراست پدر	لاجرم وصف او نه حد من است
سال فتنی کتبش بود	استاد من منی است

خاندان خود مشهور از سن ۱۶ سالگی مجلس مشهور ریخته و در سن ۲۵ سالگی در آران تحصیل علوم

عربی و ادبیه شروع و بنا به تعلیم علمای انجا و استاد عالی مدتش مرحوم حاج ملا محمد علی ارا

بلباس روحانیت مجلس و پس از مدتی رحل آقامت بشهر آملند و مدتی در محضر مرحوم حاج

میرزا فتح محمد نراقی طالب نامه که یکی از علمای بزرگ سلسله نراقی بود بلند نموده و پس از

فراغت از تحصیل و تالیف عواید در کاشان تعین گردید و در سبک تصنیف منکب میگردد

و پس از این در سال اداره مالیه مانیس و بنا بدعوت شکار مالیه بخدمت آف اداره

در آمده و بنا آخر عمر در همان اداره بخدمت مشغول بود

شاعری بود در وطن پرستی بی حد و خیا نمیه دولت از آثار او در حب وطن و وطنمداری سفینت

در ربیع انقلاب مشروطیت زحماتی تحمل و خدمات سزا نمود و با الله هم قدمانی وی پس از

استوار شد طم به توفیق آمده و هر یک بزرگ و توانی رسیدند وی ابتدا توحی باین موضوعات

نموده و گرامر اسکیت او در راه آزادی خدمتی کرده ام بخاطر وطن بوده نه بامید طلاف

اخلاق انسانی بسیار رؤف و مهربانی بود و با حضرت حاجی که در تمام عمر از معنی هم وطنان

دید در حدود استقامت بر نیامد سهل است از استقامت نیز ضایقه نیست و منی که فرزند او هم اراد

های او چنین نموده ام که خداوند قره استقامت در وجود وی خلق نموده بودی با مورد تیری

بلکه بر اساس حروف تهجی اسامی ایشان که رویه سنت تذکره نویسی است مرتب نموده تا یافتن نام هر شاعر در آن به سادگی انجام پذیرد.

پرتو همچنین در خصوص موطن شعرائی که از اهالی سایر نقاط نزدیک به کاشان اند، اما به کاشانی شهرت دارند اظهار نظر نموده است.

پرتو از معرفی آن عده از افراد که در منابع و مأخذ به عنوان غیر شاعر معرفی شده اند ابایی نداشته و همین که اشعاری از ایشان سراغ بسته نام ایشان را در این تذکره درج نموده است.

از ویژگی های بسیار ارزنده پرتو در تنظیم مطالب این تذکره که کار او را به آثار دائره المعارف نویسان امروزی بسیار نزدیک می کند ذکر منابع مراجعه و مأخذ تراجم احوال در ذیل هر مدخل است.

معرفی تذاکره و مأخذی که در تالیف این تذکره مستند مؤلف بوده است به عنوان مبحث نخست، خود نشانه روشنی بر تأکید فراوان پرتو بر روش تحقیق است. وی در این بخش ۳۶ تذکره، شانزده مجموعه، نه اثر از تواریخ، هشت اثر از فهرست ها، کتب و مجلات ادبی، سه سیاحت نامه و سه کتاب رجال را معرفی می کند که مستند او در تهیه تراجم احوال بوده است.

مبحث دوم تذکره «کاشانه دانش» به معرفی شعرای کاشان از صدر اسلام تا آخر قرن سیزده هجری اختصاص یافته و مرحوم پرتو ابتدا فهرستی برای این مبحث تنظیم نموده که شامل هر دو اسم و شهرت یا تخلص شاعر می شود که البته در مقابل اسامی مکرر کلمه «مکرر» را آورده است.

اسامی شعرای این مبحث به قرار ذیل است: آقا مؤمن، آقا بابا، آصفی، آشوبی، آشفته، ابوالمرضا (فضل الله الحسینی الراوندی)، ابوالحسن راوندی (عزالدین علی)، ابوالقاسم ابوالحسن، ابوالفضل احمد الراوندی، احمد کمانچه، احمد بن فیض، احمد، ادهم، ادیب نطنزی (حسین)، ادیب نطنزی (ابوالفتح)، اسد (قاضی اسدالله)، اشرف (سید جمال الدین)، افضل (سید جمال الدین)، افضل (بابا افضل)، افضل دوتاری،

۴۴
کاشانه دانش

افسر (سند العارفین)، اکبر نطنزی، الفت (محمدقلی)، الہی (صدرالدین مسیح الزمان)، امیدی، اُمت، امین (خواجہ محمدامین کوسہ)، امیربیک نطنزی (جمال الدین)، اوجی نطنزی، باقر (قاضی محمدباقر)، باقر خطاط، باقی، بزومی، بیدگلی، بہاری، سنبل، بسم اللہ آرائی، بی غم، بی غمی نطنزی، بیان (میرزا مہدی)، پیادہ (امیر شمس)، پختہ خان (ابوالقاسم)، برہان (میرغروی)، تاجی (شرف الروسا)، تجلی (محمدحسین)، تسلیمی، تشبہی (میرعلی اکبر)، تقی (حکیم تقی)، تقی ورکانی جوشقانی، تقی مروارید، متین (جلال متین)، ثابت (مکرر)، جذبہ (آقامومن)، جعفر معلم، جعفر بن بدیع الزمان، جلال، جلال الدین مسعود، جلالی زرکش، جلالی، جمالی، جمالی کرباس فروش، جلال الدین محمد، جمال، چاکر (محمدہادی)، جوزا نطنزی، حالی (ملاقلی)، حاتم (ہیبت اللہ)، حامی، حافظ محمدتقی، حبیب، حبیب کاشی کار، حدیثی، حذر، حسن کاشی، حسن نطنزی، حسرتی (مظفرالدین)، حسین (خوارزمی)، حسینی، حسینی، حسینی، حسابی نطنزی (میرزا سلیمان)، حشمتی، حکیم رکن (مکرر)، حکیم عبداللہ (مکرر)، حکیم عبداللہ (مکرر)، حکیم صدرالدین (مکرر)، حلمی (مقیما) (مکرر)، حیاتی، حیدر طہماسبی، حیدر، حیرتی (تونی)، حیرانی، خادم، خاموشی، خاطر، خجستہ (میرزا محمود خان ندیم ہاشمی)، خرم (میرزا احمد)، خروش، خشاب (رضی الدین)، خصالی (حسین)، خلیل عطار، خلیل (باقر)، خلوتی، خموش (میرزا محمدعلی)، خواجہ جلال ورکانی، خواجہ تاج الدین، خواجہ امیربیک (مکرر)، خواجہ غیاث الدین، خواجہ ہدایت، خواجگی عنایت، خردہ (باقر)، خیالی، خیلی، داوری آرائی (ابراہیم)، دوری (آقا رضا)، دیری (رحمت خان)، ذکری (تقی الدین)، ذوقی (محمدامین)، ذہنی (حیدر)، رازی، راغب (وحدت) (مکرر)، ربطی بیدگلی، رسمی، رشحہ (صبیہ ہاتف)، رشیدی، رشیدا، رضی (سید مرتضیٰ)، رضایی، رقیمی (میرحیدر معماہی)، رفیع (میر رفیع الدین)، رکنی (رکن الدین مسعود)، رمزی (محمدہادی)، رموزی نسلجی (محمد)، زرکش

(میر مرتضیٰ)، زمان، زین الدین محمود راوندی، زین (میرزا زین)، زینتی نطنزی (سید حسن)، زیوری، ساغری، ساغری جوشقانی (میرزا مرتضیٰ)، سائل، سالم (عبدالغفار)، سالک (میر محمدعلی)، ساکنی (عبدل)، سامانی، سپہر (لسان الملک)، سپہر ثانی (عباسقلی خان)، سپہری (ملا جمال)، سخی (میرزا ابوطالب)، سرمد (محمد سعید)، سروری (محمد قاسم)، سرتی، سعدالدین نطنزی، سماہی، سنجر فراقی (میر محمد ہاشم)، سند، سہیل، سید، سیمای نطنزی، شاپور، شانی، شاہ باقر، شاہ حلاج، شاہ کاشی، شاہ سید، شاہین، شجاع، شحہ (میر عبدل)، شریف (محمد شریف)، شرف، شعیب جوشقانی، شعوری، شکیبایی، شمس الدین، شمس، شمالی، شوقی، شہاب الدین، صالح، صائغی، صادق بیدگلی، صادق نطنزی، صاحب (ملا محمد نراقی)، صاحب (محمد مسیح)، صبا (آقا رضا)، صباحی بیدگلی، صبا (ملک الشعرا)، صبور شہید (میرزا احمد)، صدر (حکیم صدرالدین)، صرفی، صفی (میرزا حسین)، صفایی (علامہ فاضل نراقی)، صنع اللہ، ضروری، ضیاء (ضیاء الدین محمد)، طاہر (شاہ طاہر)، طبیب (مجدالدین)، طبیب (میر مظفر)، طباطبایی (ابوطالب)، طباطبایی (شرف الدین)، عارف (میر عبدالحسین)، غامی، عامی (جہان عشقی)، عبدالعزیز، عبدل (ملا حسین)، عبدل (امیر احسن)، عبداللہ (میر عبداللہ)، عبداللہ (حکیم عبداللہ)، عبدالحسین، عروج (فخرا)، عریان (اسداللہ)، عزیز (عزالدین محمود)، عزی، عزمی خیاط، عزمی (میر عزمی)، عسگری (میر حسن)، عشقی، عشقی، عطایی (میر عبدالصمد)، عقیف الدین محمد، علی (آقا علی)، علی آرائی (ملا علی)، علوی، علم الہدی (محمد بن فیض)، علمی، عمادالدین، عندلیب (ملک الشعرا محمدحسین خان)، غروی (میر غروی)، غروی، غریبی، غضنفر، فاختر (زین الدین)، فاضل نراقی (صفائی) (مکرر)، فاضل، فائز نطنزی، فارغ، فاطمہ آرائی، فتح اللہ، فخری، فراتی (سنجر)، فرصت، فرقتی (ابوتراب بیک)، فروغ (محمد قاسم خان)، فصیحی،

فصیحی نصرآبادی، فطرت، فہمی، فیض (میرزا فضل اللہ)، فیض (ملا محسن)، قانع (آقا مسیب)، قانعی (میرسید علی)، قادر فینی، قاسم، قاضی (محمد گنجشک)، قاضی سلام اللہ، قدرت، قدسی (میر جمال الدین)، قریش، قصاب (سعید)، قطبا (حکیم قطبا)، قلندر (میرعزیز)، قمصری، کاشی (حسن)، کاشی، کافی (احمد)، کافی (میرزا رحیم)، کاظم، کاظم پشت مشہدی، کاملی (میرقاسم)، کامل نطنزی، کامل (محمد شریف)، کریم، کسری (ملا گرہ)، کشتہ، کلیم (ابوطالب)، کمال الدین، کمالی (کمال الدین)، کمال الدین (ایضاً)، کوکب (میرزا غلامعلی)، گرمی، گلشنی، گلشنی (ایضاً)، لسانی، لسان الملک ثانی، مایل (ملا حسن)، مایلی، مثالی، مجدالدین، مجرم، محسن، مجد کاشی، محتشم (کمال الدین)، محمود بن ہدایت اللہ نطنزی، محمود بن ابوالقاسم، محمود خان (ملک الشعرا)، محمود، محمد صالح، محمدحسین بن حکیم رکن، محقق نراقی، محمد بن علی، محمدعلی، محمدرضا، مخلص، مدهوش (محمدباقر)، سید مرتضیٰ، مردمی، مسیح (حکیم رکن)، معاف، مسیحی صاحب (مکرر)، مستمند (میر مستمند)، مشفق، مشرقی (غفاری)، مشتاق علی، مصور، مطعی، مظفر، مظفر (حسین)، سید مظفر، معزی (معزالدین محمد خطاط)، معزالدین محمد غفاری، معزالدین جوشقانی، معین (خواجہ معینا)، مقصود (حاج شرف الدین)، مقصود (مقیما)، مکین (میرزا محمد فاخر)، ملہم (میرزا معصوم)، ملہم (میر عبدالہادی)، ملا جان، ملا رضا، ملا علی آرائی (علی آرائی)، ملا میرعلی، منشی (میرزا ابوالفتح غفاری)، منصور، منجم (خلیل)، مہری، میر محسن، میرمحمدباقر، میرمحمدحسین، میر محمدتقی مروارید (مکرر)، میر مسعود، میر معصوم، میر یحییٰ، ناصرالدین، ناطق (میرزا محمدحسن)، ناجی، نامی، نجم الدین ابی بکر راوندی، نجم الدین، نجومی، نجیب الدین درکانی، نجیب (نورا)، نجات، نذری، نرگسی (ملا حیدر)، نشیبی، نظام الدین علی، نظام الدین (قاضی نظام الدین)، نعمتی، نفیسی، نقاش (محمد طاہر)،

نگاهی آرانی، نوایی (شمس‌الدین محمد)، نوا (درویش حسین)، نوربخش، نیکی نطنزی، نیاز جوشقانی، وفا (میرزا محمدعلی)، هادی (میر محمدهادی)، هادی (میر عبدالهادی)، هاشمی، هبت‌اله، هجری، هلال، همدی فینی، هیبت (مکرر)، یحیی، یحیی (میر یحیی)، یعقوبی، یقین (جلال‌الدین)، و یکه سوار (ملا مومن).

مبحث سوم جلد دوم «کاشانه دانش» به معرفی شعرای کاشانی در قرن چهاردهم هجری که معاصر قلمداد می‌شدند، اختصاص یافته است. اسامی شعرای معرفی شده در این مبحث به قرار ذیل است:

آقا میر عطار، آراین پور (عباس)، ابن روح (محمدرضا)، ابونصر شیبانی (مکرر)، ادیب (سید فرج‌اله)، ادیب بیضایی (مکرر)، ادیب شیبانی (احمد)، اقبال (اقبال‌الدوله)، امیری جوشقانی، ایزدی، ایمانی، بصیرالملک (محمد طاهر شیبانی)، بهار (ملک‌الشعرا)، بیضایی (علی محمد)، تراب، جلال‌الدین (جبل‌المتین)، حجره (سید فرج‌الله صدر اعظمی)، حداد (عباسی)، حبیب (حبیب‌اله صنعتی)، خاوری (فخرالواعظین)، خاوری (ملا محمدیوسف بیدهندی)، خدیجه خانم، داعی آرانی، دهقان، دکایی بیضایی، زوح‌الامین (محمد آرانی)، ریحان (حکیم ریحان)، سالک (آیت‌الله ملا حبیب‌اله)، ساسانی، سرشار آرانی، سلطان (میرزا حسین سلطان‌الحکماء)، سید کوهکن، شارع، شاطر، شکوهی، شیبانی (ابونصر فتح‌اله خان)، شهرت، صانعی، صبحی (مرید بیدگلی)، صبا (علی رضا)، صدرالشعرا، ضرغام، ضیغم، طوبی (سید حسن)، طوبی (شیخ محمد حسین)، عبدالمطلب، عبدعلی (ملا محمدحسن قطب)، عرب، عشقی،

علامه فیض، عندلیب (میر محمد تقی)، غبار، غدّامی بادی، فدایی، فلاح، فنایی، قانون، قدسی بادی (افصح‌الملک)، قدرت، کیوانی (سید جلال‌الدین)، بقایی، مجروح قمصری، مرشد نساج، مشفق (عباس کی‌منش)، معزّی بادی، ملک‌المورخین، منزوی (میر سید حسین)، منشی، موبد بیدگلی، میرغرا (میر سید مصطفی)، ناجی (حاج میرزا مافی)، فاخری (میرزا حسن)، سید نصراله، نوایی، وافی، واصف بیدگلی، و صاف بیدگلی، وفا (نظام‌الدین)، یکتا (احمد اشتری).

خاتمه این مبحث به شرح حال مؤلف

اختصاص یافته که در خلال آن به نکات تاریخی ارزشمندی در خصوص اوضاع اجتماعی کاشان در دوران جوانی و نوجوانی پرتو اشاره شده است. گوشه‌ای از آن را با هم می‌خوانیم:

«اینک روی سختم به جوانان محصلی است که امروز مراحل سی و چند سال پیش مرا می‌گذرانند و وقت عزیز خود را به حزب سازی و فرقه بازی تلف می‌سازند، و بعضی آلت دست جمعی خائن بی‌وطن و بی‌هدف می‌گردند، و می‌خواهم به آنها بگویم: ای عزیزان جامعه و ای گل‌های بوستان ملک ما، در چنان شرایطی موفق شدیم چیزی فرا گرفته و خدمتی فراخور حال به این کشور بنماییم، زیرا اولیای ما توانایی آن را نداشتند که فرزندشان هجده سال صرف کسب علم نماید و هر چه زودتر فرزند را به کاری که تانی از آن عاید شود می‌گماشتند، و نیز تحصیل ما در مکانی بود که نامش مدرسه بود اما عملاً همان مکاتب قدیم، با این تفاوت که در مکاتب قدیم تاریخ معجم و کلیله و دمنه و امثال آن تدریس می‌شد،

اما در آن مدارس فهم مطالب این قبیل تألیفات برای معلمین نیز متعذر بود. به علاوه آن مدارس هر یک برای مقصودی تأسیس می‌شد و هیچکس را نظر به پیشرفت اطفال مردم نبود. در کاشان . . . هر حادثه و سانحه‌ای که ارتباط با یکی از بزرگان شهر داشت، شاگردان مدارس را مداخله می‌دادند. امروز، ماشاله خان از سفر برگشته بایستی اطفال مدارس دسته دسته به بارگاهش رفته سرود بخوانند. فردا یکی از بزرگان . . . در یکی از ولایات وفات می‌یافت و شاگردان باید در محل عزای آنها نوحه بخوانند و قس علیهنها، و اگر مدیر و سرپرست مدرسه تن به این خفت در نمی‌داد، زندگانی برای او مشکل بود. . . .»

مرحوم پرتو در پایان این تذکره ضمن معرفی آثار خویش (که پیشتر نام برده شدند)، تعداد ابیات خود را دو هزار می‌شمارد (که البته بعدها حدود هزار بیت بر آن افزوده شد) و وعده می‌کند که از اشعار خود ابیاتی را در این تذکره به یادگار گذارد که به هر علت از وفا به این وعده بازمانده و چند صفحه در پایان کاشانه دانش سفید است.

بد نیست به جای آن اشعار این بیت حافظ را از زبان مرحوم پرتو بیضایی زمزمه کنیم که:

گر به کاشانه رندان قدمی خواهی زد

نقل شعر شکرین و می‌بی‌غش دارم (۳)
اکنون این نسخه نفیس، یک محقق (ترجیحاً کاشانی کارکشته‌ای) را می‌طلبد که به تصحیح آن همت گمارد و چاپ منقّحی از آن را در اختیار اهل تحقیق بگذارد. کاری که استاد گلین برای سرپرستی انجام آن نیز اعلام آمادگی نموده‌اند.

ارجاعات:

۱. تاریخ تذکره‌های فارسی / تألیف احمد گلچین معانی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸. ج ۲، ص ۳۰.
۲. منابع مورد استفاده در ترجمه احوال مرحوم پرتو بیضایی علاوه بر تاریخ تذکره‌های فارسی به قرار ذیل است:
الف. سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۲، تألیف سیدمحمدباقر برقمی، قم نشر خرم، ۱۳۷۳، ص ۷۳۹-۷۳۵.
ب. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، تألیف خانبابا مشار، [تهران]: رنگین، ۱۳۴۰. ص ۸۲۶.
ج. نسخه دستنویس کاشانه دانش به خط مؤلف موجود در گنجینه کتابخانه مجلس به شماره ۱۶۲۲۲.
د. تصویر پیش نویس کتاب «کارنامه مصححان» که به لطف محقق و مصحح ارجمند آقای بهروز ایمانی در اختیار اینجانب قرار گرفت.
۳. دیوان حافظ مستند بر نسخه‌های خطی سده نهم، تدوین سلیم نیساری؛ به خط امیر احمد فلسفی. تهران: یساولی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۵.